

شمه‌ای از فضائل و مناقب



تقوی-صادقی

پسرش یزید مصادف بود، در کنار او قرار داشت و پس از آن، در محرم الحرام سال ۶۱ هجری پس از قیام و شهادت پدر بزرگوارش در حادثه کربلا، امامت و زعامت جامعه اسلامی را عهده‌دار شد^۱. این دوران که ۳۴ سال به طول انجامید، با حکومت عده‌ای از حاکمان مقارن بود که عبارتند از:

- ۱- یزید بن معاویه (۶۱-۶۴ هـ.ق)
- ۲- عبد الله بن زبیر (۶۱-۷۳ هـ.ق) به صورت مستقل حاکم مکه بود)
- ۳- معاویه بن یزید (چند ماه از

در روز چهار شعبان، ۳۸ سال پس از هجرت رسول گرامی اسلام ﷺ فرزندی پاک از سلاله فاطمه زهرا علیها السلام در مدینه النبی به دنیا آمد و چشم شیعیان را روشن نمود. نام او «علی» بود که بعدها به «زین العابدین» و «سجاد» مشهور گشت. دو سال پس از تولد او، جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام در محراب عبادت، به شهادت رسید و پس از آن به مدت ده سال، شاهد حوادث دوران امامت عمویش امام حسن علیه السلام بود. از سال پنجاه هجری، به مدت یازده سال در دوران پرفراز و نشیب امامت پدرش حسین بن علی علیه السلام که با قدرت طلبی معاویه و

۱- ر.ک: ارشاد شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، مجلسی، المكتبة الاسلامیه، ج ۴۶، ص ۱۲.

سال ۶۴)

مدینه که در مقابل ظلم و جور حکومت بنی امیه به مخالفت پرداخته بودند، عازم آن شهر شدند و پس از حمله به مدینه، به دستور یزید، سه روز جان و مال و آبروی مردم مدینه مباح شد، از این رو عده زیادی از مردم بی‌گناه به قتل رسیدند^۲ و حدود هزاران زن بی‌شوهر، باردار شدند^۳.

پس از آن واقعه، لشکریان یزید برای سرکوب عبد الله بن زبیر که در مقابل یزید، به مخالفت پرداخته بود عازم مکه شدند و پس از محاصره آن شهر، خانه خدا و حرم امن الهی را با منجنیق، سنگ باران کردند و بر آن آتش گشودند به طوری که پرده‌ها، و سقف آن که از چوب ساخته شده بود در آتش سوخت^۴.

۴- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)
۵- عبد الملک بن مروان (۶۵-۸۶)
۶- ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶)
آن امام همام، در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری در مدینه منوره رحلت نمود و در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد^۱.

دوران امامت آن حضرت، با یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ اسلام همراه بود. بعد از حادثه دل‌خراش عاشورا و پس از انعکاس این خبر در سراسر کشور اسلامی، رعب و وحشت شدیدی بر جامعه حکم فرما شد و برای مردم مسلم گردید که یزید، پس از کشتن فرزند رسول خدا، که از قداست و عظمت بالایی برخوردار بود و به اسیری بردن زن و فرزندان او، از هیچ ظلم و جنایتی دریغ نخواهد کرد.

از دیگر حوادث تلخ این دوران، (واقعه حرّه) بود که بنا به نقل اکثر مورخین، لشکریان یزید، به فرماندهی مسلم بن عقبه، برای سرکوب مردم

۱- ارشاد شیخ مفید، همان، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، همان.

۲- تاریخ طبری، مطبعة الاستقامة، ج ۴، ص ۳۷۴؛ مروج الذهب، مسعودی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۸۲؛ الکامل، ابن اثیر، دار صادر، ج ۴، ص ۱۱۱.

۳- البدایة و النهایة، ابن کثیر، دار الکتب العلمیة، ج ۸، ص ۲۲۴.

۴- همان، ص ۲۲۸؛ الکامل، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۶۰۲؛ مروج الذهب،

در این ایام، شیعیان در خفا و تقیه روزگار سختی را سپری می‌کردند و جرأت هیچ‌گونه اظهار محبت به اهل بیت علیهم‌السلام را نداشتند و اگر چنین کاری می‌کردند، مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفتند و یا حتی به قتل می‌رسیدند، چنان‌که «یحیی بن ام طویل» از یاران با وفای امام سجاد علیه‌السلام به جرم دوستی و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام دستگیر، و دست‌ها و پاهاى او قطع شد و سپس به شهادت رسید^۱، همچنین در زمان حاکمیت عبد الملک مروان، حدود ۱۲۰ هزار نفر از مردم بی‌گناه که بسیاری از آن‌ها شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام بودند به دست حجاج بن یوسف که مردی سفاک و بی‌رحم بود، به قتل رسیدند^۲.

قله‌های رفیع فضیلت

معرفت و شناخت تمام جنبه‌های شخصیتی ائمه علیهم‌السلام برای ما انسان‌های عادی و محدود در عالم طبیعت غیر ممکن است، چراکه آن انوار قدسیه در بالاترین مراتب و بلندترین قله‌های فضیلت و کمال قرار داشته و غالب انسان‌ها توان رسیدن به آن قله‌های

رفیع را ندارند و از درک آن عاجزند. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَلَا تَزُقَى إِلَى الطَّيْرِ؛ و مرغان [بلند پرواز] اندیشه‌ها] نمی‌توانند به [بلندای ارزش] من پرواز کنند.^۳»

عبد العزیز بن مسلم، یکی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که ما در شهر «مرو» بودیم، روز جمعه در مسجد جامع آن شهر اجتماع کرده بودیم که از امامت سخن به میان آمد، پس از آن بر امام وارد شدم و در این رابطه از ایشان سؤال کردم، آن حضرت تبسمی کردند و فرمودند: «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ، لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِثْلُهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تُنظَرُ؛ امام یکتای زمان خویش است که احدی [در فضیلت] به او نزدیک نمی‌شود (به او نمی‌رسد) و هیچ دانشمندی با او

مسعودی، همان، ص ۸۴؛ تاریخ طبری، همان، ص ۳۸۳.

۱- اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ص ۱۲۳.

۲- مروج الذهب، مسعودی، دار الاندلس، ج ۳، ص ۱۶۶، الوافی بالوفیات، ابن صفدی، النشرات الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۳۰۸؛ تاریخ اسلام، ذهبی، دارالکتاب العربی، حوادث سنه ۸۱-۱۰۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳.

عَزَّوَجَلَّ عَلَمِينَ: عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَعِلْمٌ
عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ
فَتَخُنْ نَعْلَمُهُ^۲؛ خداوند دو گونه علم
دارد، یکی علمی که مخصوص اوست
و دیگری علمی که به ملائکه و
رسولانش تعلیم کرده است و ما (ائمه)
از این علم که به ملائکه و رسولان
آموخته است، بهره مندیم.»

از این رو یکی از ویژگی‌های
ممتاز آن حضرت، احاطه علمی ایشان
به اصول اعتقادی و احکام اسلامی بود،
به گونه‌ای که در مقابل هر سؤالی که از
او می‌شد، پاسخی دقیق و
اعجاب‌انگیز، بیان می‌نمود. این
ویژگی منحصر به فرد، دانشمندان
دیگر مذاهب را به تحسین و اعجاب
واداشته بود، چنان که زهری، از علمای
دربار عبدالملک مروان که از مخالفین
اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت، درباره
امام سجاده علیه السلام می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا
كُنَّ أُنْفَقَهُ مِنِّي^۳؛ احدی را فقیه‌تر و

برابری نمی‌کند و بدیل و مثل و نظیری
ندارد.»

و در ادامه فرمودند: «فَمَنْ ذَا الَّذِي
يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يَمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ، هُنِيَهَاتِ
هُنِيَهَاتِ صَلَّتِ الْعُقُولُ؛ کیست که بتواند به
حدّ شناخت امام برسد و یا بتواند او را
برگزیند، هرگز، هرگز، عقول [از درک
امام و شناخت او] عاجزند.»^۱

فضائل و مناقب امام سجاده علیه السلام

بدیهی است که ما هرگز
نمی‌توانیم مقام و منزلت واقعی امام
سجاده علیه السلام را درک کنیم و تمام فضائل و
مناقب او را به رشته تحریر در آوریم،
ولی با غور در سیره رفتار آن حضرت،
می‌توانیم گوشه‌ای از فضائل و
منقبت‌های اخلاقی آن امام همام را
برگیریم و وجود خود را از بوی خوش
آن عطر آگین سازیم، از این رو شمه‌ای
از آن‌ها را به اختصار بیان می‌نماییم.

علم

از فضائل و مناقب بارز ائمه علیهم السلام
علم گسترده آن‌ها است که از آن به
«علم لدنی» تعبیر می‌شود، علمی که از
منبع فیض و ذات حق سرچشمه
می‌گیرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لَيْلَهُ

۱- اصول کافی، کلینی، دارالاضواء، ج ۱،
ص ۱۹۸.

۲- همان، ص ۲۵۶.

۳- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة،

دانشمندتر از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم.»

ولی جای بسی تعجب و تأسف است که چگونه آن حضرت با آن مقام و عظمت علمی، مورد بی مهری و بی توجهی مردم و حتی دانشمندان و عالمان قرار می گرفت و لذا در زمره شاگردان ایشان فقط نام معدود کسانی همچون: جابر بن عبدالله انصاری، ابو حمزه ثمالی، یحیی بن ام طویل و محمد بن جبیر بن مطعم، دیده می شود.^۱

برگی از کتاب علم امام علیه السلام

کتاب شریف صحیفه سجّادیه که حاوی ادعیه و مناجات‌های چهارمین پیشوای شیعیان است، یکی از بزرگترین و مهمترین گنجینه‌های حقایق و اسرار الهی به شمار می رود، به همین خاطر به القابی چون «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» و «أخت القرآن»^۲ مشهور گشته است و نظر به اهمیت و عظمت این کتاب، شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده که صاحب کتاب «الذریعة»،^۳ چهل و هفت شرح را نام برده است.^۳

در سال ۱۳۵۳ ش آیت الله نجفی علیه السلام نسخه‌ای از صحیفه سجّادیه را برای طنطاوی (مفتی اسکندریه) به مصر فرستاد، وی پس از تشکر از دریافت این هدیه گران بها، در پاسخ چنین نوشت: «این از محرومیت ما است که تا کنون بر این اثر گران بهای جاوید، که از موارث نبوت است، دست نیافته بودیم، من هر چه در آن می نگرم آن را از گفتار مخلوق برتر و از کلام خالق پایین تر می یابم.»^۴

دانشمندان و علمای بزرگ، پس از عمری تلاش و تعلیم و تعلّم برای بیان کردن یا نوشتن مطلبی، زمان زیادی را به مطالعه و کنکاش می پردازند، ولی امام سجّاد علیه السلام این مضامین بلند و مطالب عالی را در وقت مناجات با خالق خویش و در هنگامی

ج ۴، ص ۳۸۹.

۱- فی رحاب ائمة اهل بیت، محسن امین عاملی، دار التعارف، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- الذریعة، آقا بزرگ تهرانی، المكتبة الاسلامیة، ج ۱۵، ص ۱۸.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۳۴۵-۳۵۹.

۴- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۲۷۱ به نقل از صحیفه سجّادیه، ترجمه سید صدر الدین بلاغی، (مقدمه) ص ۳۷.

که تمام توجه‌اش به معبود، معطوف بوده، نجوا می‌کرده است، و این نیست مگر جوششی از چشمه علم لدنی آن امام معصوم.

علاوه بر صحیفه سجادیه، رساله گران بهایی از آن حضرت به یادگار مانده که همچون پرتویی از نور، روشنی بخش راه انسان هاست. در این اثر جاوید که «رساله الحقوق» نام دارد، ۵۱ حق و وظیفه برای انسان بیان شده که از حقوق خداوند بر انسان و سپس حقوق اهل ذمه ختم شده است.^۱

کثرت عبادت

از مهم‌ترین عواملی که انسان را به سوی انجام عبادات بیشتر فرا می‌خواند، چشیدن طعم شیرین عبادت است و اگر انسان به مرتبه‌ای از کمال برسد که حلاوت عبادت را در اعماق وجود خود حس کند، هرگز وقت خود را در امور دیگر صرف نخواهد کرد، از این رو باید یکی از خواسته‌های ما از درگاه خداوند، این باشد که: «وَأَوْذِقْنِي حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ؛ [پروردگارا] حلاوت و شیرینی یادت

را به من بچشان.»

طبیعی است که امام سجاده علیه السلام با آن مقام بلند معنوی و غرق بودن در اقیانوس بی‌کران یاد خداوند و لبریز بودن وجود او از حلاوت ذکر حق، بیشتر وقت خود را به عبادت بپردازد. امام محمد باقر علیه السلام درباره عبادت پدر خود می‌فرماید: «بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغَهُ أَحَدٌ وَقَدْ اضْمَرَّ لَوْنَهُ مِنَ السَّهْرِ وَرَمَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَدَبَّرَتْ جَبْهَتَهُ مِنَ السُّجُودِ وَوَرَمَتْ قَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ؛^۲ به حدی عبادت کرده بود که دیگران به آن حد عبادت نمی‌کنند و از شب زنده داری رنگش زرد گشته بود و از گریه چشمانش سرخ شده بود و از سجده پیشانی‌اش برجسته شده بود و از ایستادن برای نماز، پاهایش ورم کرده بود.»

این ویژگی امام سجاده علیه السلام چنان برجسته بود که علمای دیگر مذاهب

۱- الامالی، شیخ صدوق، مجلس ۵۹، ص ۳۰۱.
۲- الخصال، شیخ صدوق، باب خمسين و مافوقه، ص ۵۶۴-۵۷۰؛ تحف العقول، حرّانی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۵۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، دار الأضواء، ج ۴، ص ۱۶۲.

زبان به تحسین او گشوده‌اند، چنان که مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) می‌گوید: «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ يَصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ إِلَى أَنْ مَاتَ؛^۱ به من خبر رسیده که علی بن الحسین علیه السلام در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند و این کار تا زمان وفات او ادامه داشت.»

هم‌چنین ابن ابی الحدید می‌گوید: «وَكُنَّ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ؛^۲ [علی بن حسین علیه السلام] نهایت در عبادت کردن بود.» به همین خاطر آن حضرت به «زین العابدین» یعنی زینت عبادت‌کنندگان، مشهور گشت.^۳

خشوع در عبادت

امام زین العابدین، به خاطر معرفت کامل و عشق وافری که به معبود خویش داشت، و مقام ألوهیت را به خوبی درک نموده بود، در هنگام امور عبادی به پروردگار خود توجه کامل پیدا می‌نمود و نسبت به تمام امور اطراف خود بی‌توجه می‌گشت، آن چنان قلب او سرشار از یاد و ذکر خدا می‌شد که فضای دل را بر دیگر مخلوقات تنگ می‌نمود. ابو نعیم

اصفهانی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَرَعَ مِنْ وَضُوءِ الصَّلَاةِ وَضَا رَبَّيْنِ وَضُوءِهِ وَصَلَاتِهِ أَخَذَتْهُ رَعْدَةٌ وَنَفْضَةٌ، فَقِيلَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيَحْكُمُ أَتَدْرُونَ إِلَيَّ مِنْ أَقْسَمٍ وَمَنْ أُرِيدُ أَنْ أَجِي؟^۴ همواره پس از وضو گرفتن و قبل از اقامه نماز، علی بن الحسین را لرزه‌ای فرا می‌گرفت، از ایشان درباره این حالت سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: وای بر شما! آیا می‌دانید که به درگاه چه کسی می‌ایستم و با چه کسی می‌خواهم مناجات کنم؟»

همچنین ابی انصاری نقل می‌کند، روزی در خانه‌ای بودیم که علی بن الحسین هم در آنجا حضور داشت و در حال عبادت کردن بود و به سجده رفته بود، ناگهان خانه دچار حریق شد، دوبار به آن حضرت گفتند:

- ۱- تهذیب الکمال، المرزی، مؤسسة الرسالة، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۳۹۲.
- ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۷.
- ۳- تهذیب الکمال، همان؛ سیر اعلام النبلاء، همان؛ حلیة الأولیاء، ابو نعیم اصفهانی، دار الفکر، ج ۳، ص ۱۳۵.
- ۴- حلیة الأولیاء، همان، ص ۱۳۳.

می‌شدند.

نقل شده که هشام بن عبدالملک از حکام بنی امیه، برای انجام فریضه حج عازم مکه شد، به هنگام طواف، وقتی می‌خواست حجر الاسود را استلام کند، به خاطر ازدحام جمعیت، موفق به این کار نشد، سپس منبری را در کنار حرم گذاشتند و هشام بر روی آن نشست و لشکریان دور او را گرفتند، در همین موقع امام سجاده علیه السلام وارد شد، در حالی که عبایی بر دوش مبارکش بود؛ «أَحْسَنُ النَّاسِ وَجْهًا وَأَطْيَبُهُمْ رَائِحَةً، تَبَيَّنَ عَيْنَيْهِ سَجَادَةٌ؛ زیباترین مردم از نظر صورت و خوشبوترین مردم بود و در بین دو چشمش (محل سجده) علامت سجده نمایان بود.»

امام علیه السلام در حال طواف هنگامی که نزدیک حجر الاسود رسید، مردم به خاطر هیبت او و به نشانه تجلیل و احترام، کنار رفتند تا ایشان حجر

«يَا بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ! النَّارُ؛ ای پسر رسول خدا! آتش»، ولی امام علیه السلام سر از سجده برداشت تا آن که آتش خاموش شد، آن گاه به ایشان گفته شد: «مَا الَّذِي أَلْهَاكَ عَنْهَا؛ چه چیزی تو را از آتش غافل ساخت؟» آن حضرت در جواب فرمودند: «أَلْهَتْني عَنْهَا النَّارُ الْآخِرِي؛ آتش آخرت مرا از آن غافل ساخت.»

سیادت و عظمت

حاکمان بنی امیه و تمام کسانی که از اهل بیت علیهم السلام بغض و کینه‌ای به دل داشتند، تمام سعی و تلاششان این بود که با تبلیغات سوء بر علیه این خاندان، آنان را به انزوا کشانده و محبت مردم را نسبت به آنان کم کنند و نور ولایت را خاموش سازند «يُرِيدُونَ لِيُطْفَؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ «آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند.»

ولی با همه این دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها و تبلیغات سوء، این خاندان در بین مردم مقام و منزلت والایی داشتند و مورد احترام و تکریم واقع

۱- تهذيب الكمال، همان، ص ۳۸۹؛ بحار الانوار، مجلسی، همان، ص ۸۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۶۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دار الفکر، ج ۴۱، ص ۳۷۷.

گوینده آن‌ها می‌گوید: کرم و جود، به مکارم او ختم می‌شود.»

در این هنگام، هشام به شدت عصبانی شد و دستور داد فرزددق را در مکانی به نام «عسفان» بین مکه و مدینه، زندانی کنند!

تواضع

چهارمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار بود و فضائل اخلاقی، موقعیت علمی و قرابتی که با رسول خدا ﷺ داشت، سبب شده بود که عامه و خاصه او را احترام و تعظیم کنند، ولی با وجود چنین برخوردی از طرف مردم، تواضع و فروتنی یکی از ویژگی‌های ممتاز اخلاقی آن حضرت به شمار می‌رفت، به حدی که در پاره‌ای از اوقات مورد اعتراض برخی از مسلمانان واقع می‌شد، برای نمونه روزی امام ﷺ وارد مسجد شد و پس از عبور از میان توده مردم، در کنار «زیدبن اسلم» نشست. در این هنگام،

الاسود را استلام کنند. هشام، از این موضوع خشمگین شد. یکی از اطرافیان هشام، پرسید: این شخص کیست که مردم این‌گونه احترامش می‌کنند؟ فرزددق (شاعر معروف عرب) که آن حضرت را شناخته بود گفت: من او را می‌شناسم و بالبداهة شروع به خواندن اشعاری نمود و ابیات زیادی را در فضائل امام ﷺ بیان نمود که به چند بیت از آن اشاره می‌کنیم:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ

وَالْبَيْتُ يَفْرُقُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ

هَذَا بِنُ حَنِيرِ عِبَادِ اللَّهِ كُنُفَهُمْ

هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

إِذَا رَأَتْهُ قَرِيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا

إِلَى مَكَارِمٍ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ

«این کسی است که بطحاء (نام مکانی در مکه معظمه) جای پایش را می‌شناسد و خانه کعبه و حرم و بیرون حرم با او آشناست.

این شخص، پسر بهترین تمام بسندگان است و پرهیزگار، برگزیده، پاکیزه، نشانه و راهنما است.

هنگامی که قریش او را ببینند،

۱- تهذیب الکمال، همان، ص ۴۰۰؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۳۹۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۸۳؛ حلیة الاولیاء، همان، ص ۱۳۹.

نافع بن جبیر لب به اعتراض گشود و به آن حضرت عرض کرد: «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ، أَنْتَ سَيِّدُ النَّاسِ، تَأْتِي تَتَخَطَّى حَتَّى تَجْلِسَ مَعَ هَذَا الْعَبْدِ؛ مغفرت و رحمت خدا بر تو باد، تو سید و سرور مردم هستی، پس چرا این گونه می‌روی تا در کنار این عبد بنشیننی؟» حضرت فرمودند: «أَلْعِلْمُ يَنْتَفِي وَيُؤْتَى وَيُطَلَّبُ مِنْ حَيْثُ كَانَ؛ علم و دانش باید جستجو شود و داده شود و طلب می‌شود از هر جایی که باشد.»

آری، مردان بزرگ همیشه در اوج عظمت و بزرگی، فروتنی و تواضع را سیره خود قرار می‌دهند و خود را در مقابل عظمت پروردگار جهانیان کوچک و ناچیز می‌بینند، از این رو هرگز به خود اجازه نمی‌دهند که با دیگر بندگان باکبر و غرور رفتار کنند.

امام سجاده علیه السلام در رفتار با مردم آن چنان متواضع بودند که برخی اوقات سعی می‌کردند در میان مردم ناشناخته باشند تا بتوانند متواضعانه با مردم برخورد نمایند و به آن‌ها خدمت کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: امام سجاده علیه السلام هنگامی که مسافرت می‌نمود با قافله‌ای حرکت می‌کرد که او

را نمی‌شناختند و با اهل کاروان شرط می‌کرد که در طول سفر خدمت گذار آنان باشد. روزی بر همین منوال مسافرت نمود، از قضا مردی که امام را از قبل می‌شناخت، آن حضرت را مشاهده کرد، نزد کاروانیان رفت و به آنان گفت: آیا می‌دانید او کیست؟ گفتند: خیر، گفت: او علی بن الحسین علیه السلام است، آن‌ها با شنیدن این سخن با سرعت به طرف امام علیه السلام رفتند و دست و پای او را بوسیدند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا! آیا می‌خواهی که آتش جهنم ما را فرا بگیرد؟ اگر از جانب ما به شما بی‌احترامی صورت می‌گرفت، آیا تا ابد هلاک نمی‌شدیم؟ امام علیه السلام فرمود: روزی با گروهی مسافرت نمودم که آنان مرا می‌شناختند و به خاطر قرابتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتم مرا بیش از حد مورد احترام قرار دادند، و چون ترسیدم شما نیز چنین کنید، خود را

۱- الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار صادر، ج ۵، ص ۲۱۶، سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۳۸۸؛ حلیه الاولیاء، همان، ص ۱۳۸.

معرفی نکردم^۱.

دستگیری از ستمدیدگان و نیازمندان

امام زین العالدین علیه السلام همان طور که در عبادت‌های فردی زبان زد عام و خاص بود، در عبادات اجتماعی نیز، همه را به حیرت واداشته و خدمت به خلق، به خصوص دستگیری و دلجویی از نیازمندان را زینت بخش رفتار خود قرار داده بود، از این رو بسیاری از مورخین، با عبارتهای گوناگون این موضوع را نقل کرده‌اند.^۲

آن حضرت نسبت به بهبود وضع زندگی فقراء و محرومین، اهتمام فراوانی داشت و چنان بر این کار مداومت می‌ورزید که آثار حمل طعام برای فقراء، بر روی جسم مبارکشان باقی مانده بود، به گونه‌ای که نقل شده:

«لَمَّا مَاتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَغَسَلُوهُ جَعَلُوا يَنْظُرُونَ إِلَى آثَارِ سَوَادِ بَطْنِهِمْ، فَقَالُوا: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: كَانَ يَحْمِلُ حُرْبَ الدَّقِيقِ لَيْلًا عَلَى ظَهْرِهِ

مِنْظُمَةً فَقَرَأَ الْمَدِينَةَ؛ هَنَگَامِي که عَلِي بن الحسین رحلت نمود و مسلمانان بدن مبارکش را غسل می‌دادند، آثار سیاهی و کبودی را بر پشت آن حضرت

مشاهده نمودند، پرسیدند: این آثار برای چیست؟ جواب داده شد که این اثر حمل کیسه‌های پر از طعام است که آن حضرت به فقراء مدینه اعطا می‌نمودند.^۳

همچنین سفیان بن عیینة می‌گوید: زُهَری، شبی سرد و بارانی، علی بن الحسین را مشاهده نمود که بر دوش خود چیزی را حمل می‌کرد، پرسید: ای فرزند رسول خدا، این چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «أُرِيدُ سَفْرًا أُعِدُّ لَهُ زَادًا، أَخْمِلُهُ إِلَيَّ مَوْضِعَ حَرِيرٍ؛ عَازِمٌ سَفَرِي هَسْتَمُ و برای آن سفر زاد و توشه فراهم می‌کنم و به جای امنی مستقل می‌سازم.» زهری عرض کرد: بگذارید غلام من آن را حمل کند، امام علیه السلام قبول نکردند، زهری عرض کرد: پس بگذارید من آن را حمل کنم و شما را از حمل آن راحت نمایم. آن حضرت فرمود: من خود را از حمل چیزی که

۱- بحار الانوار، همان، ص ۶۹.

۲- سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۳۹۳؛ بحار الانوار، همان، ص ۶۶؛ تهذیب الکمال، همان، ص ۳۹۲.

۳- حلیة الاولیاء، همان، ص ۱۳۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، همان.

گردید که خلفای بنی امیه آشکارا قوانین اسلامی را زیر پا می‌گذاشتند و از هر گونه ظلم و ستم و اشاعه فحشا دریغ نمی‌کردند. این اوضاع سیاسی و جو فرهنگی، شیوه‌های مبارزاتی خاصی را می‌طلبید، از این رو آن حضرت، برای پیشبرد اهداف الهی و گسترش معارف اسلامی و مقابله با ظلم و فساد دستگاه حکومتی بنی امیه، که در حال سرایت به تمام جامعه اسلامی بود، از شیوه‌های خاصی استفاده می‌کردند که در ادامه به سه نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- زنده نگه داشتن یاد عاشورا

در زمان حکومت خلفای بنی امیه، جامعه اسلامی چنان از مسیر خود منحرف شده بود که سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله علناً ترک، و بدعت‌های زیادی در دین گذاشته می‌شد و کسانی چون یزید، که همه فرقه‌های اسلامی بر فاسق بودن او اتفاق نظر دارند و ترک نماز و شرب خمر را به او نسبت

باعث نجاتم در سفر می‌شود، راحت نمی‌کنم.

پس از گذشت چند روز، زهری آن حضرت را مشاهده نمود و گفت: ای فرزند رسول خدا از آن سفری که بیان فرمودید اثری نمی‌بینم. امام علیه السلام فرمود: «بلی یا زهری لیس ما ظننت ولیکنه الموت و لکه کنت أنستعد، إنما الإنستعداد للموت، تجنب الحرام و بذل التدی فی الخیر؛ آری ای زهری، آن سفری که تو گمان می‌کنی نیست، بلکه منظور من از سفر، سفر مرگ است که برای آن آماده می‌شوم، همانا آماده شدن برای مرگ، دوری جستن از حرام و بذل و بخشش چیزهای خوب در راه خیر است.»

امام علیه السلام و اصلاح جامعه

امامان معصوم علیهم السلام همانند پیامبران الهی، هر کدام بر حسب شرائط زمان خود، به گونه‌ای خاص، از کیان اسلام دفاع کرده و اصول و مبانی اعتقادی و احکام الهی را تسلیغ نموده‌اند.

در ابتدای این نوشتار، موقعیت تاریخی و شرایط ویژه زمان امام سجاده علیه السلام به اجمال بیان شد و روشن

۱- مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، همان.

در باره علت این کار سؤال شد، فرمودند: «وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَقَدْ مَنَعَ أَبِي مِّنَ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ مُطْلَقًا لِّلسَّبَاعِ وَالْوَحُوشِ؟» چگونه گریه نکنم در حالی که آب برای استفاده وحوش و درندگان آزاد بود، ولی پدرم از آن منع شد.»

بدون شک چنین کارهایی از طرف امام، اثر و نتیجه سیاسی مثبتی داشت؛ چون یادآوری مکرر فاجعه کربلا نمی گذاشت که ظلم و جنایت حکومت اموی از خاطره ها فراموش شود و از طرفی در افکار عمومی برای حکام اموی بسیار گران تمام می شد و مشروعیت آنان را زیر سؤال می برد.

۲- پند و ارشاد امت

روش دیگر امام علیه السلام در حفظ کیان اسلام و تبلیغ معارف الهی و مبارزه با ظلم و فساد، همان روش عمومی اولیاء الهی و ائمه اطهار علیهم السلام بود، یعنی از راه موعظه و پند و ارشاد، مردم را با

می دهند^۱، در رأس حاکمیت اسلامی قرار گرفتند، از این رو امام حسین علیه السلام با هدف مبارزه با ظلم و فساد عمال بنی امیه و احیاء سنت امر به معروف و نهی از منکر و باز گرداندن جامعه اسلامی به مسیر مستقیم، آن حماسه بزرگ تاریخ را رقم زد و با اهداء خون خود، نهال نوپای اسلام را زنده نگه داشت.

پس از واقعه جانسوز عاشورا، امام سجاد علیه السلام در هنگام اسارت در کوفه و شام، بدون هیچ ترس و واهمه ای از دستگاه جبار بنی امیه، با خطبه های آتشین خود به روشنگری جامعه نسبت به چنین واقعه اسفباری پرداخت و مردم را از عواقب شوم آن آگاه ساخت. پس از آن نیز از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا و بیان نمودن آن قیام عظیم، استفاده می نمود. به عنوان نمونه آن حضرت در موقعیت های مختلف به یاد مظلومیت پدر و فرزندان و یاران با وفایش می گریست. از جمله در روایتی نقل شده که آن حضرت، هر زمان ظرف آبی را برای نوشیدن برمی داشت می گریست، از ایشان

۱- ر.ک: مروج الذهب، همان، ص ۷۹؛ الکامل، ابن اثیر، همان، ص ۱۲۷؛ البدایة و النهایة، همان، ص ۲۳۲؛ مجمع الزوائد هاشمی، دار الکتاب العربی، ج ۵، ص ۲۴۱؛ مسند ابویعلی، دار المأمون، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲- بحار الانوار، همان، ص ۱۰۹.

کتاب شریف صحیفه
 سجّادیه که حاوی ادعیه و
 مناجات‌های چهارمین
 پیشوای شیعیان است،
 یکی از بزرگترین و
 مهم‌ترین گنجینه‌های
 حقایق و اسرار الهی به
 شمار می‌رود، به همین
 خاطر به القابی چون
 «انجیل اهل بیت» و «زبور
 آل محمد» و «أخت
 القرآن» مشهور گشته
 است

اندیشه‌های ناب اسلام، آشنا می‌نمود و همچون پدری دلسوز و مهربان، آنان را از گرفتار شدن در گرداب ظلمت و تباهی، بر حذر می‌داشت و همچون خورشیدی فروزان راه هدایت و رستگاری را بر مردم روشن می‌نمود. برخی از این مواعظ و بیانات، سخنانی است که هر روز جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می‌فرمود^۱. همچنین سخنان و مواعظ دیگری که آن حضرت در جمع شیعیان و پیروان خاص خود ایراد می‌کردند، از طریق یارانی چون ابو حمزه ثمالی نقل شده است.

علاوه بر این، امام علیه السلام به صورت حضوری یا در قالب نامه، فقها و محدثان و قضات درباری را مورد وعظ و پند قرار می‌دادند و آنان را به پیروی از حق، دعوت می‌نمودند. برای نمونه امام علیه السلام در نامه‌ای دلسوزانه به زُهری از محدثان و فقیهان دربار عبد الملک بن مروان، او را از عاقبت کارش آگاه ساخت و از او خواست که از گمراهی دست کشیده و راه راست را در پیش گیرد. در فرازی از این نامه امام

۱- تحف العقول، همان، ص ۲۵۲.

سجاد علیه السلام چنین می فرماید: «الْحَذَرُ فَقَدْ تَبَيَّنَتْ وَبَادِرُ فَقَدْ أُجِلَّتْ أَنْتَكَ تُعَامِلُ مَنْ لَا يَجْهَلُ وَأَنْ الَّذِي يَحْفَظُ عَلَيْكَ لَا يَغْفُلُ، تَجَهَّزْ، فَقَدْ دَنَا مِنْكَ سَفَرٌ بَعِيدٌ وَذَاوِ ذَنْبِكَ فَقَدْ دَخَلَهُ سُقْمٌ شَدِيدٌ؛^۱ بر حذر باش که به تو اعلام [خطر] شد و گام بردار و عمل کن که به تو مهلت داده شده، به درستی که با کسی معامله می کنی که نادان و جاهل نیست و آن کسی که حساب اعمال تو را نگه می دارد از تو غافل نمی شود، پس آماده سفر باش که سفری دور در پیش داری و گناهت را در مان کن که دلت سخت بیمار شده است.»

امام علیه السلام با این شیوه حکیمانه، ضمن این که مردم را موعظه و نصیحت می کرد و تفکرات اصیل اسلامی را به آنان منتقل می نمود، از آن به عنوان شیوه ای سیاسی برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه حاکم استفاده می نمود، و در عین حال حساسیت حکومت را بر نمی انگیخت. در نتیجه، آن حضرت می توانست در یک فضای مناسب، اهداف و آرمان های والای خود را عملی سازد.

۳- اصلاح در قالب دعا

هر چه از حاکمیت خلفای بنی امیه می گذشت، انحطاط جامعه بیشتر می شد و اهل بیت علیهم السلام که کفو قرآن بودند،^۲ مورد بی توجهی و بی مهری بیشتری قرار می گرفتند. آنان بر منبرها لعن می شدند^۳ و حکام بنی امیه مورد ستایش قرار می گرفتند. کار به جایی رسیده بود که در جامعه ای که جهاد و شهادت و علم و تقوا ارزش بود، خنیاگران و آوازه خوان ها ارزش پیدا کردند، چنان که یکی از آوازه خوان های مشهور زن، وقتی وارد مکه شد، آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که در مورد هیچ مفتی و فقیه و محدثی سابقه نداشت.^۴

در چنین جامعه ای و با در نظر

۱- همان، ص ۲۷۶.

۲- احادیث زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جا نقل شده است: از جمله حدیث ثقلین که اکثر کتب روایی شیعه و سنی آن را نقل کرده اند مثل: کنز العمال، فاضل هندی، مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۳۸۰؛ صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۸۷۳؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۲. ۳- معجم البلدان، یاقوت بن عبد الله الحموی، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۹۲.

۴- الاغانی، ابو الفرج اصفهانی، دار احیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۲۲۵.

و جایگاه امانت‌های تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آن‌ها اختصاص دادی، ولی دیگران از آن‌ها گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مه‌خور شده و حقشان از بین رفته است.»

(ب) بیان فضیلت اهل بیت علیهم السلام : آن حضرت در مقابل تبلیغات سوء دستگاه حاکم بر ضد اهل بیت علیهم السلام در موارد متعددی، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او را با دیگر ادعیه، همراه می‌ساختند، تا از این طریق، علاوه بر این که اهل بیت علیهم السلام را جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کنند، فضائل و مقام و منزلت والای آنان را نیز بیان نمایند. ایشان در ضمن یکی از ادعیه می‌فرمایند: **«وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ»**؛ [خداوند!] درود فرست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او که انسان‌های نیکو سرشت و پاکیزه و بزرگوار و نجیب هستند.»

گرفتن محدودیت و فشار سیاسی، امام سجاده علیه السلام دعا و نیایش را به عنوان راه کاری مناسب برای مقابله با چنین وضعیتی انتخاب نمود و با این روش حکیمانه، جامعه‌ای را که در حالت رکود اخلاقی بود، تحرکی دوباره بخشید و نور ایمان را در دل‌های تیره و تاریک آنان زنده کرد. امام علیه السلام در این دعاها گذشته از مسائل اعتقادی و اخلاقی، به دو جنبه خاص توجه و اهتمام ویژه می‌ورزید:

الف: امامت: امام سجاده علیه السلام در بسیاری از ادعیه، به حق مسلم اهل بیت علیهم السلام که توسط بنی امیه غصب شده بود، تصریح می‌نمودند تا از این طریق مردم را از این موضوع آگاه سازند که حاکمان و جانشینان واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند. آن حضرت در فرازی از صحیفه سجادیه می‌فرماید: **«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِيُخْلَفُكَ وَأَصْفِيَاكَ وَمَوْضِعُ أَمْنِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا... حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَفْهُورِينَ مُنْتَبَرِينَ»**؛ خداوند! مقام خلافت برای خلفای توست و برگزیدگان از خلقت

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۲- همان، دعای ۶.